

لازم به ذکر است که تغییر ساختاری هنگامی می‌تواند یک منبع بالقوه برای رشد (و توسعه) باشد که به بهره‌وری کامل‌تر و بهتر از منابع منجر شود. از این رو اقتصاددانان توسعه، بر لزوم تغییرات ساختاری اقتصادی برای دستیابی به رشد اقتصادی مطلوب تأکید دارند.

مطالعات و پژوهش‌های مرجع در زمینه تغییرات ساختاری، بیان‌کننده این واقعیت هستند که با افزایش درآمد سرانه (و در طول زمان)، سهم بخش اولیه (کشاورزی و معدن) هم به لحاظ ارزش افزوده در GDP و هم به لحاظ سهم از کل نیروی کار کاهش و سهم بخش صنعت و خدمات افزایش می‌یابد. بررسی آمارها و نیز پژوهش‌های صورت گرفته در ارتباط با تغییرات ساختاری در اقتصاد ایران، نشان می‌دهد که سهم بخش اولیه با افزایش درآمد سرانه هم به لحاظ نیروی کار و هم به لحاظ ارزش افزوده در GDP کاهش، و سهم بخش‌های صنعت و خدمات افزایش می‌یابد (نمودار)؛ که این به مفهوم شکل‌گیری یک حرکت از سیستم سنتی به مدرن است.

نکته مهم در اینجا این است، که با وجود تشابهی که در سهم ارزش افزوده بخش‌های اقتصاد ایران از GDP با اقتصاد کشورهای توسعه یافته، در فرآیند تغییرات ساختاری دیده می‌شود، ایران هنوز کشوری توسعه نیافته است. دلیل این امر را می‌توان چنین بیان نمود که به نوعی، سرعت تغییرات ساختاری در ایران و کشورهای توسعه یافته فرق می‌کند. کشورهای توسعه یافته هر یک از مراحل گذار را با سرعتی مناسب پشت سر گذاشته‌اند، به طوری که بخش قبلی به اصطلاح به بلوغ رسیده است، اما در ایران، طی کردن مراحل گذار سریع اتفاق افتاده است و بنابراین بخش‌ها به بلوغ کافی نرسیده‌اند. مفهومی که می‌توان از این موضوع برداشت کرد این است که در فرآیند توسعه، تمام مراحل گذار را باید طی نمود و لذا، طی نکردن هر کدام از مراحل گذار، فرآیند توسعه را مختل خواهد کرد. یعنی نمی‌توان صنعت قوی بدون کشاورزی قوی داشت، یا نمی‌توان صنعتی شدن را جانداخت و سریع خدماتی شد. اتفاقی که در اقتصاد ایران رخ داده این است که در کشور به دنبال صنعت قوی بوده‌ایم بدون اینکه کشاورزی قوی داشته باشیم. صنعت‌مان نیز بالغ نشده و اصولاً وارداتی است و با این حال، به دنبال بزرگ کردن بخش خدمات هستیم. لذا تغییر ساختاری اقتصاد ما مناسب توسعه نیست.

برنامه‌ریزی اقتصادی، استراتژی‌های توسعه و تغییرات ساختاری

برنامه‌ریزی اقتصادی را می‌توان مجموعه‌ای از تصمیم‌های آگاهانه و ارادی، به منظور هماهنگی اقتصادی در بلندمدت و تحت تأثیر قرار دادن، جهت دادن و کنترل تغییرات متغیرهای اصلی اقتصادی (نظیر تولید ناخالص داخلی، مصرف، سرمایه‌گذاری، پس‌انداز و...)، جهت نیل به مجموعه هدف‌های از پیش تعیین شده، تعریف کرد.

استراتژی اصطلاحی نظامی به معنای سنجیدن موقعیت "خود" و "حریف" و طرح نقشه برای رو به رو شدن با حریف در مناسب‌ترین وضعیت است و به عبارت دیگر، استراتژی یعنی برنامه‌ای کلی برای رسیدن به اهداف کلی. رویکرد استراتژیک در توسعه، فرآیندی است که امکان ترکیب و هماهنگ کردن تلاش‌ها و فعالیت‌های ذینفعان بخش‌های دولتی و خصوصی را در راستای توسعه فراهم می‌نماید. در طول چند دهه اخیر، کشورهای مختلف جهان، متناسب با شرایط، فرصت‌ها، ساختار حکومتی و فرهنگ اجتماعی خود استراتژی‌های توسعه اقتصادی مختلفی را در پیش گرفته‌اند. سوآلی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که آیا برنامه‌ریزی و اتخاذ استراتژی

توسعه بدون توجه به ساختار اقتصادی کشور، کاری منطقی و علمی است؟ پاسخ منفی است؛ این نوع برنامه‌ریزی، کورکورانه بوده و به بیان دیگر، جهت‌گیری بلندمدت نخواهد داشت و لذا پیامد چنین برنامه‌ریزی و استراتژی توسعه، محور قرار گرفتن یکی از بخش‌های اقتصادی در امر توسعه خواهد بود، بدون آنکه با ساختار اقتصاد همخوانی داشته باشد. بنابراین در هر مرحله از فرآیند توسعه، چه در سطح ملی و چه در سطح منطقه‌ای، مورد توجه قرار دادن ساختار اقتصادی کشور جهت برنامه‌ریزی اقتصادی، اتخاذ استراتژی‌های توسعه و نیز اجرای سیاست‌ها لازم است.

از دیدگاه علمای توسعه، نظیر "داگلاس نورث" و "جان جوزف والیس"، دلیل اینکه چرا رویکردهای موجود به توسعه اقتصادی اغلب شکست می‌خورند این است که امروزه اکثریت سیاست‌های توسعه اقتصادی به گونه‌ای است که تلاش می‌کنند تا کشورهای در حال توسعه را هر چه بیشتر شبیه کشورهای توسعه یافته بسازند. اما پویایی‌های اقتصادی (تغییرات ساختاری) و اجتماعی کشورهای توسعه یافته تفاوت بسیاری با پویایی کشورهای در حال توسعه دارد. لذا نخستین گام به سمت سیاست‌های توسعه‌ای اثربخش، درک واقعی‌تر از شرایط اقتصادی-اجتماعی یک جامعه و چگونگی تفاوت شرایط اقتصادی-اجتماعی کشورهای در حال توسعه از جوامع توسعه یافته است.

در نهایت، لازم به نظر می‌رسد، که به تفاوت بین برنامه‌ریزی و پیش‌بینی اشاره کرد. همه برنامه‌ها به دنبال هدف یا هدف‌هایی هستند. تفاوت اساسی بین برنامه و پیش‌بینی نیز همین است. در پیش‌بینی معمولاً براساس روال گذشته و مفروضاتی چند، تصویر وضع محتمل اقتصاد و اجتماع آینده ترسیم می‌شود. حال آنکه در برنامه‌ریزی کوشش بر این است که آینده‌ای دلخواه تصویر شده و موجبات تحقق آن فراهم آید. بنابراین پیش‌بینی آینده، صرفاً با توجه به وضع گذشته، چاره‌ساز نخواهد بود، که اگر چنین بود قاعدتاً وضعیت کنونی اقتصاد کشور متفاوت می‌شد. با این حال باید توجه داشت که اگر برنامه‌ریزی تا حدی متکی بر پیش‌بینی نباشد، چه بسا که کار برنامه‌ریزی به خیال‌بافی شبیه‌تر باشد و برای آینده "تاکجا آبادی" ترسیم شود که دسترسی به آن شدنی نیست.

منابع

- متوسلی، محمود و محمدی شاپور (۱۳۷۷)، "بررسی تغییرات ساختاری در فرآیند توسعه، مورد خاص ایران"، فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی، صص ۷۰-۴۵.
- Development Patterns: Chenery, H. B. & L. Taylor (۱۹۸۶). "Review of Economic Among Countries and over Time", and Statistic, PP ۳۹۱-۴۱۶.
- The Relationship' (۲۰۱۲). Aizenman, J., Lee, M. & D. Park between Structural Change and Inequality: A Conceptual Overview With Special Reference to Developing Asia", ADB Institute
- Economic Development in the third. (۱۹۸۱). Todaro, M. P. world. London: Longman

بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی بانک مرکزی جمهوری

اسلامی ایران

*عضو هیأت علمی دانشگاه غیرانتفاعی فرهیختگان
*دانشجوی دوره دکتری علوم اقتصادی دانشگاه یزد

